

Understanding and Experience of Children from the 2017 Kermanshah Earthquake

Zahra SoleimaniRad¹, Afsaneh Kamali^{2*}, Mansoureh Azam Azadeh³

1. MSc. Graduate in Research, Dept. of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran.

2. Assist. Prof., Dept. of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) A.kamali@alzahra.ac.ir

3. Assoc. Prof., Dept. of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran.



<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453915.1404.14.2.4.4>

Original Paper

The present study aimed to investigate the damages caused by the 2017 earthquake on children affected in Kermanshah province, utilizing the grounded theory method. Data were collected through semi-structured in-depth interviews with 12 affected children from Sarpol-e Zahab and Salas-e Babajani counties using purposive sampling. In their interviews, the children described contextual conditions, causal conditions, intervening conditions, perceptions, strategies, and outcomes of their experiences in confronting this devastating disaster. The results of this study revealed that the children studied suffered severe physical injuries and even more intense psychosocial traumas, which, years later, continue to threaten their lives and have not been adequately addressed. Additionally, these children had limited and incomplete understanding of the earthquake and its circumstances, with many having minimal awareness of earthquakes and related conditions. The extent to which each child was affected by the damages and the situations that arose varied. Moreover, the central phenomenon of this study was identified as "existential insecurity", reflecting the extremely challenging conditions they faced in response to the earthquake.

Keywords:
Earthquake-Affected
Children Grounded
Theory, Kermanshah
Earthquake, Pathology,
Socioeconomic
Consequences.



Received: Dec. 8, 2024

Revised: Jan. 19, 2025

Accepted: Mar. 2, 2025

To cite this article:

SoleimaniRad, Z., Kamali, A., Azadeh, M. A., 2025. Understanding and Experience of Children from the 2017 Kermanshah Earthquake, *Emergency Management*, 14(2), 74-93.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453915.1404.14.2.4.4>.

Use your device to scan and
read the article online



© The Author(s).

This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)



فهم و تجربه کودکان از زلزله ۱۳۹۶ کرمانشاه**

زهرا سلیمانی‌راد^۱، افسانه کمالی^{۲*}، منصوره اعظم آزاده^۳

** این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول، با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم با عنوان «مطالعه و بررسی آسیب‌های ناشی از زلزله سال ۱۳۹۶ بر کودکان زلزله‌زده کرمانشاه» است

- ۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
- ۲- استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
A.kamali@alzahra.ac.i (نویسنده مسئول)
- ۳- دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران



<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453915.1404.14.2.4.4>

مقاله پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی آسیب‌های ناشی از زلزله سال ۱۳۹۶ بر کودکان زلزله‌زده کرمانشاه و به روش نظریه مبنایی انجام شده است. اطلاعات با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساخت‌یافته با ۱۲ نفر از کودکان آسیب‌دیده شهرستان‌های سرپل ذهاب و ثلاث باباجانی و با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، جمع‌آوری شده است. کودکان در مصاحبه خود شرایط زمینه‌ای، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، ادراک، راهبرد و پیامدهای برخورد خود در مواجهه با این فاجعه هولناک را توصیف کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که کودکان مورد مطالعه، دچار آسیب‌های شدید جسمی و ضربه‌های شدید روانی-اجتماعی شده بودند که بعد از گذشت چند سال هنوز زندگی این کودکان را تهدید می‌کند و چنانکه باید به آن‌ها رسیدگی نشده است. به‌علاوه، این کودکان درک کامل و درستی از وضعیت زمان زلزله نداشته و خیلی از آن‌ها کمترین آگاهی از زلزله و شرایط آن داشتند. تأثیرپذیری هر یک از آن‌ها از این آسیب‌ها و شرایط پیش‌آمده متفاوت بود. همچنین، پدیده محوری این مطالعه «نامنی وجودی» نام‌گذاری شد که نشانگر شرایط بسیار دشوار آنان در مقابل زلزله است.

واژه‌های کلیدی:

آسیب‌شناسی، پیامدهای اقتصادی-اجتماعی، زلزله کرمانشاه، کودکان زلزله‌زده، نظریه مبنایی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳

اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲

از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید



برای ارجاع به این مقاله به صورت زیر اقدام فرمایید:

سلیمانی‌راد ز، کمالی ا، اعظم‌آزاد م، ۱۴۰۴، فهم و تجربه کودکان از زلزله ۱۳۹۶ کرمانشاه. مدیریت بحران، ۱۴(۲)،

۷۴-۹۳

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453915.1404.14.2.4.4>



© The Author(s).

This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

۱- مقدمه

امروزه بسیاری از شهرها و مناطق مختلف جهان با مخاطرات حوادث طبیعی مواجه هستند که می‌تواند زندگی انسان را تحت تأثیر قرار دهد. زلزله یکی از این دست مخاطرات است که آثار بسیار زیادی در زندگی بشر دارد. «آنچه زلزله را به فاجعه و حادثه تبدیل می‌کند، عدم آگاهی و آمادگی نداشتن در مواجهه و برخورد با آن است» [۱].

«زلزله حادثه‌ای طبیعی است، اما به دلیل تلفات و مسائل اجتماعی که در پی دارد، امروزه به موضوعی جامعه‌شناختی تبدیل شده است و به سبب ابعاد گسترده و پیامدهای آن، برای زندگی بشری اهمیت خاصی دارد. از جمله این پیامدها در نواحی زلزله‌خیز، پیامدهای اجتماعی و اقتصادی شهروندان در برابر زلزله است» [۲].

بلائیای طبیعی، یک عامل تهدیدکننده در حیات بشری تلقی شده‌اند. علیرغم عدم امکان پیش‌بینی زمان وقوع بسیاری از بحران‌های طبیعی، با برنامه‌ریزی مناسب می‌توان اثرات منفی آنها را کاهش داد [۳].

در میان اقصای مختلف، بر اساس معیارهایی چون سن و استقامت داشتن و ... «کودکان» به‌عنوان آسیب‌پذیرترین قشر جامعه شناخته شده‌اند. آن‌ها دارای ویژگی‌های وابستگی به والدین، مقاومت کمتر جسمی، روحی-روانی و نیاز به مراقبت زیاد و حتی برخی محدودیت‌های حرکتی هستند که متأسفانه دامنه این آسیب‌ها تا سال‌ها بعد از وقوع فاجعه خود را نشان می‌دهد. «در صورت بروز فاجعه، کودکان نمی‌توانند از خود مراقبت کنند، زیرا منابع ضروری، دانش و تجارب زندگی برای مقابله مؤثر با آن وضعیت را ندارند. پس بیشتر در معرض آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی ناشی از زلزله قرار می‌گیرند» [۴].

همچنین، لارسن^۱ در مطالعه‌ای نشان می‌دهد که ترومای اجتماعی ناشی از بلائیای طبیعی می‌تواند تا سال‌ها پس از وقوع حادثه باقی بماند و بر اعتماد اجتماعی و حس تعلق افراد تأثیر بگذارد [۵].

در این میان، کودکان ممکن است به دلیل فقدان دسترسی به خدمات آموزشی و حمایتی، دچار احساس طرد اجتماعی شوند و به گروه‌های حاشیه‌ای جامعه بپیوندند. به‌علاوه زلزله‌ها می‌توانند روند آینده‌نگری و هویت‌یابی کودکان را مختل کنند. طبق نظریه اریکسون^۲، بحران‌های شدید مانند زلزله، ممکن است کودکان را در مرحله‌ای از بحران هویتی قرار دهد که موجب احساس بی‌اعتمادی، ناامنی و عدم تعلق اجتماعی شود [۶].

از این نقطه‌نظر انتظار می‌رود به ابعاد اجتماعی حوادث به‌ویژه حادثه هولناک زلزله بیشتر پرداخته شود و در این راستا، خصوصاً توجه به آسیب‌های وارده بر کودکان اهمیت زیادی دارد. البته روشن است که با توجه به افزایش استرس و فشار و موقعیت بد خانواده‌ها، رفع نیازهای کودکان در اولویت قرار نمی‌گیرد و کمبودهای آنان و نمود این آسیب‌ها چندین سال بعد دامن‌گیر خانواده‌ها و مهم‌تر از همه خود کودکان می‌شود و پیامدهای ناگوار عمیقی برای آنان دارد. این پژوهش در پی وقوع زلزله ۱۳۹۶ استان کرمانشاه صورت گرفته است و درصد شناخت فهم و ادراک کودکان حاضر در زلزله ۱۳۹۶ است.

۲- پیشینه تجربی پژوهش

برخی از جدیدترین پژوهش‌ها در این زمینه در جدول زیر آورده شده است.

¹ Larsen
² Erikson

جدول ۱- مرور پیشینه داخلی و خارجی

پژوهشگران	سال	روش	یافته‌ها
محمدخانی و عبدی [۷]	۱۳۹۷	تحلیل مضمون	آنها نشان دادند که احساس غالب شرکت‌کنندگان پژوهش، استرس، اضطراب و ترس از وقوع زلزله در زمان مدرسه بوده که باعث کاهش شادی و نشاط کودکان شده است.
امانی و قیطاسی [۸]	۱۴۰۱	پدیدارشناسی	چهار مضمون اصلی از هم پاشیدن ناگهانی زندگی، مشکلات روان‌شناختی، ناسامانی در کارکردهای ارتباطی و چالش‌های مربوط به معنویت استخراج شد.
سلیمی [۹]	۱۴۰۲	پدیدارشناسی	چهار مضمون اصلی تجربه ویرانی و فروپاشی، مشکلات روان‌شناختی، آسیب‌های روانی و افزایش آسیب‌های اجتماعی استخراج شد.
هوی و همکاران [۱۰]	۲۰۲۰	مروری	رویکردهای مربوط به شرایط بحرانی باید بر اساس تجربیات منفی گذشته ساخته شود تا شناسایی اولویت‌ها ممکن باشد. حفاظت از سلامت کودکان می‌تواند با توسعه استراتژی‌های مدیریت اضطراری مشترک و همکاری مداوم انجام شود.
آندرابی و همکاران [۱۱]	۲۰۲۱	پیمایش	چهار سال بعد، هیچ تفاوتی در پیامدهای خانواده یا بزرگسالانی که در معرض زلزله قرار داشتند، وجود نداشت. با این وجود، کودکان زیر ۳ سال در زمان زلزله، کسری قدر زیادی داشتند و کودکان ۳ تا ۱۱ ساله به‌طور قابل توجهی در آزمون‌های تحصیلی نمرات بدتری کسب کردند.
ویت و همکاران [۱۲]	۲۰۲۴	کمی	بر اساس نتایج، رویکرد مراقبت پلکانی برای درمان قربانیان مفید به نظر می‌رسد و ممکن است به قربانیان در بهبودی آنها کمک کند و تاب‌آوری آنها را تقویت کند. به‌عنوان پاسخ‌های سلامت روان در شرایط مختلف بلایا، یک فرآیند غربالگری هماهنگ برای برنامه‌ریزی مداخلات و تشخیص ترومای تأخیری یا مزمن ضروری است.

۷۷

شماره ۳۰
تایستان ۱۴۰۴
فصلنامه علمی
و پژوهشی



فهم و تجربه کودکان از زلزله ۱۳۹۶ کرمانشاه / زهرا سلیمی‌زاد، آسانه کمالی، منصوره اعظم آزاده

بیرونی چه از طریق دولت و سازمان‌های مربوط و چه از طریق مشاوران و یا به‌وسیله نزدیکان و اطرافیان نیست. هدف اصلی از طرح، آن است که این دسته از مطالعات به یافتن پدیده محوری که گامی برای نظریه‌پردازی و درنهایت، استفاده در زمینه‌های مشابه است، اهتمام نداشته‌اند و خصوصاً به راهبردهای خود کودکان که در سایه آن و سایر اقدامات مداخله‌ای توانسته‌اند از بحران خارج شوند، پرداخته نشده و عمدتاً در سطح ادراک باقی‌مانده‌اند.

۳- ملاحظات نظری پژوهش

تعاریف کلی درباره مفهوم کلی امنیت، بر روی

با نگاهی به پیشینه مطالعاتی فوق و نیز سایر موارد، می‌توانیم دریابیم که عمده پژوهش‌های انجام‌شده در سطح گزارش‌های توصیفی از وضعیت کودکان در شرایط فاجعه باقی‌مانده‌اند و در مورد میدان پژوهش یعنی زلزله کرمانشاه، روش‌های پدیدارشناسانه را در پیش گرفته‌اند. این پژوهش‌ها اگرچه به کودکان پرداخته‌اند، اما راه خروج از تنش و پایان بحران‌های مربوطه را صرفاً در مداخلات بیرونی شمرده شده‌اند و گامی در نظریه‌پردازی که تلاشی برای استفاده در زمینه‌های مشابه است، برنداشته‌اند.

در اینجا هدف نفی وجود بحران‌های روانی نظیر اضطراب و استرس و ... و یا نیاز به مداخلات

«احساس آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی» که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تأکید دارند [۱۳]. مفهوم احساس امنیت به معنای احساس اطمینان، آرامش و نبود تهدید در برابر خطرات خارجی و داخلی است. احساس امنیت به جنبه‌های ذهنی و عینی تقسیم می‌شود؛ به طوری که جنبه ذهنی آن به برداشت فرد از امنیت و جنبه عینی آن به شرایط واقعی محیط اشاره دارد [۱۴].

امن بودن فضا خود دارای دو مؤلفه است؛ ایمنی و امنیت. مؤلفه ایمنی اشاره به موارد و عوامل محیطی است که در صورت عدم تأمین شرایط مطلوب وقوع حوادث اجتناب‌ناپذیر است و خطرات به صورت بالقوه و بالفعل جان و مال حاضران، عابران و ناظران را تهدید خواهد کرد. مؤلفه امنیت نیز اشاره به جرائم علیه اشخاص و اموال آن‌ها دارد که در صورت عدم تأمین شرایط پیشگیری‌کننده، اموال و جان حاضران، عابران و ناظران را به صورت بالقوه و بالفعل تهدید خواهد کرد.

یکی از اولین نظریه‌پردازانی که به احساس امنیت پرداخت، مازلو بود. در هرم نیازهای مازلو، امنیت دومین سطح پس از نیازهای فیزیولوژیکی است. او معتقد است که نیاز به امنیت شامل محافظت در برابر خطرات جسمی، روانی و اجتماعی است و در صورت تأمین نشدن این نیاز، افراد دچار اضطراب، بی‌اعتمادی و ناامنی می‌شوند. وی بر این باور است که افراد برای رسیدن به خودشکوفایی باید ابتدا احساس امنیت را تجربه کنند [۱۵].

همچنین، به اعتقاد دورکیم دگرگونی اجتماعی می‌تواند در کل جامعه یا بخش‌هایی از آن، بی‌هنجاری ایجاد کند. هرگونه تحریک و تغییر سریع در ساختارهای اجتماعی که به ازهم‌پاشیدگی شبکه‌ها بیانجامد، احتمال وقوع

بی‌هنجاری را تسریع و جامعه را دچار بی‌تعدالی شدید می‌کند [۱۶].

یکی از عوامل برساخته نمودن بی‌هنجاری بحران است. در شرایط زلزله، جامعه نه تنها از هنجارهای متعارف خود پیروی نمی‌کند، بلکه نوعی تغییر در نظام ارزشی و ساختی جامعه همراه با دگرگونی‌های معنا دار به وجود می‌آید. به اعتقاد دورکیم، بعد از زلزله شرایطی به وجود می‌آید که گاهی نظام جامعه را مختل می‌کند [۱۷].

از منظر جامعه‌شناسی، زلزله فراتر از یک رویداد طبیعی است و باید به‌عنوان یک پدیده اجتماعی بررسی شود. بر اساس نظریه پنجره‌های شکسته^۱، وجود خرابی‌های فیزیکی و نشانه‌های آشفتگی پس از زلزله می‌تواند احساس ناامنی در کودکان را تشدید کند. این مسئله به‌ویژه در جوامعی که پیش از زلزله نیز با فقر و نابرابری‌های اجتماعی مواجه بوده‌اند، شدت بیشتری دارد [۱۸].

آنتونی گیدنز در نظریه امنیت وجودی^۲ تأکید می‌کند که احساس امنیت نه تنها به معنای نبود تهدیدهای فیزیکی است، بلکه به ثبات در هویت و زندگی روزمره افراد نیز بستگی دارد. او بیان می‌کند که انسان‌ها نیاز دارند جهان قابل پیش‌بینی و معناداری داشته باشند. اگر رویدادهای ناگهانی مانند بحران‌ها، جنگ‌ها یا بلایای طبیعی رخ دهد، افراد احساس ناامنی وجودی خواهند کرد که منجر به اضطراب و بی‌ثباتی اجتماعی می‌شود. گیدنز همچنین به نقش اعتماد در احساس امنیت اشاره می‌کند. از نظر او، افراد در زندگی روزمره به سیستم‌ها و نهادهای اجتماعی اعتماد می‌کنند و این اعتماد به آن‌ها احساس امنیت می‌دهد. وقتی این اعتماد از بین برود، افراد دچار بحران امنیتی می‌شوند

¹ Broken Windows Theory

² Ontological Security

حاضر، نهایت تلاش انجام شده است که داده‌ها فارغ از ذهنیت پیشین انجام شود و درعین حال، با متخصصانی که درگیر امر پژوهش نبوده‌اند، تبادل نظر و مقولات استخراج شده از نظر مطابقت با متن موردبررسی واقع شده است.

به‌علاوه برای افزایش اعتمادپذیری داده‌ها، متن مصاحبه به یک متخصص برای کدگذاری مجدد و چک کردن مقولات داده شد. درنهایت، تمام متون شامل مصاحبه‌ها و کدگذاری‌ها مستندسازی شده است که قابل بررسی مجدد نیز باشد. همچنین کدهای استخراج شده بارها و بارها موردتوجه واقع شده و درنهایت سعی شده که کدی به گفته کودکان تعلق گیرد که بیشترین هم‌نوایی با گفته‌های آنان را دارد. درعین حال، پس از انجام مصاحبه‌ها و پیاده کردن مطالب، شروع به استخراج گزاره‌ها از گفته‌های مشارکت‌کنندگان شد. یادآور می‌شود متن مصاحبه‌ها با خود پاسخگویان نیز چک شده است. در این مرحله نهایت اجتناب از ذهنیت پیشین محققان به عمل آمده و با مرور چندین باره مطالب تلاش بر آن شد که گزاره‌ها به صورت کامل و با عناوین دقیق استخراج شود. سپس، با مرور مجدد گزاره‌ها و کدهای استخراج شده تلاش بر کدگذاری محوری به صورتی دقیق و با نهایت نزدیکی به ماهیت گزاره‌ها در کدگذاری باز شد. درنهایت، با انتخاب پدیده محوری، فرایند کدگذاری به پایان رسید و مرحله تنظیم مقاله آغاز شد.

مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش به شرح زیر بوده است: سن کودکان مورد مطالعه در تحقیق حاضر بین ۷ تا ۱۸ سال در زمان زلزله بوده است. از نظر جنسیت ۸ نفر دختر و ۴ نفر پسر بوده‌اند. زمان آسیب‌های مختلف جسمی و روحی-روانی آن‌ها در زلزله از ۳ ماه تا ۴ سال متغیر بود که تبعات و تأثیرات آن (در مورد برخی از نمونه‌ها) هنوز ادامه دارد و آسیب آن‌ها

۴- روش‌شناسی پژوهش

روش این مطالعه نظریه مبنایی بوده است. جامعه موردنظر این پژوهش ۱۲ نفر از کودکان ۷-۱۸ ساله دختر و پسر بودند که در واقعه زلزله ۱۳۹۶ کرمانشاه حضور داشتند و ساکن شهرهای سرپل ذهاب و ثلاث باباجانی بوده و هرکدام به‌نوعی با صدمات جسمی و روحی-روانی متفاوتی مواجه شده‌اند. این افراد به شیوه هدفمند انتخاب شدند و داده‌های لازم از طریق مصاحبه نیمه ساخت‌یافته عمیق جمع‌آوری شده است.

در طی مصاحبه‌ها، ابتدا اهداف پژوهش به کودکان توضیح داده و به آنان گوشزد شد که می‌توانند هرگاه که بخواهند فرایند مصاحبه را ترک کنند و به آن خاتمه دهند. همچنین، به مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد که سخنان آنان کاملاً محرمانه است و صرفاً برای اهداف پژوهشی و بی‌نام منتشر خواهد شد.

در طول مصاحبه هیچ نوع سوآلی به مصاحبه‌شونده تحمیل نمی‌شد. برای سهولت بیشتر کودکان، مصاحبه به زبان محلی و با گویش «کردی - جافی» به انجام رسید، اگر موضوع یا مسئله‌ای باعث ناراحتی مصاحبه‌شونده می‌شد، محقق به‌طور غیرمستقیم آن موضوع را دیگر واکاوی نمی‌کرد.

در این پژوهش از روش لینکلن و گوبا برای قابلیت اعتماد داده‌ها استفاده شده است [۲۰]. به این معنا که تلاش محقق برای خنثی بودن پرسش‌های مصاحبه و پرهیز از جهت‌گیری مشارکت‌کننده به پاسخگویی در مسیری خاص بوده است. درعین حال، رعایت حداکثر تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان و خصوصاً در انتخاب کودکانی با گویش و زبان‌های مختلف کردی یا فارسی و جنس و سنین مختلف کودکی بوده است. همچنین، به‌منظور باورپذیری در تحقیق

مادام‌العمر و درمان مداوم است. سایر موارد در جداول زیر به تفصیل آورده شده است.

گریه می‌کردن، با دیدن این صحنه‌ها حواسی برامون نمونه بود» (مشارکت‌کننده شماره ۶).

۵- تحلیل داده‌ها

بعد از کدگذاری اولیه و مقوله‌بندی در دو مرحله و اصلاح چندین باره آنها، نهایتاً مضمون‌های اصلی بر اساس چهار محور علل، ادراک، پیامدها و راهبردهای کودکان در مورد پدیده زلزله به‌دست آمده است.

۵-۱- ادراک و تجربه کودکان از پدیده زلزله

مقوله‌های اصلی به‌دست‌آمده از تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با کودکان زلزله‌زده، به ترتیب شامل آشفتگی، ناشناختگی، فروپاشی زندگی، برهم ریختگی نظم زندگی و گسیختگی و تنازع بقا می‌شود که هرکدام از این مقولات به‌نوبه خود زیر مقولات و مفاهیمی را دربر دارند که در ادامه به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

- آشفتگی^۱

آشفتگی درک و فهمی است که کودکان زلزله‌زده از این واقعه به خاطر دارند و این کودکان بازگو می‌کنند که هنگام فاجعه، دچار نوعی سردرگمی و آشفتگی روحی-روانی شده‌اند. از نظر مفهومی، «آشفتگی حالت ذهنی ناخوشایند با نشانه‌هایی چون استرس، خلق پایین، اضطراب و افسردگی است که منجر به پایین آمدن سلامت روان می‌شود و بر سطح کارکرد افراد تأثیر می‌گذارد» [۲۱].

«خونه به طرز عجیبی به لرزه دراومد و همگی به سمت در خروجی فرار کردیم... کل بدنم می‌لرزید. نمی‌تونستم خودمو کنترل کنم. شوکه شده بودم. مردم جیغ‌وداد می‌کردن، خونه‌ها ریخته بودن پایین، ماشین‌ها بوق می‌زدن، بچه‌ها

- ناشناختگی^۲

«فقدان شناخت یا ناشناختگی به چیزی مبهم گفته می‌شود که انسان در ساختار ذهنی خود از آن آگاهی نداشته، تجربه نکرده یا به چشم خود ندیده است» [۲۲]. کودکان مزبور به دلیل سن کم و کاستی‌های اعمال‌شده در حق آن‌ها چون عدم آموزش‌های لازم و اولیه توسط نظام آموزشی یا راهنمایی‌های والدین، هیچ‌گونه شناختی از فاجعه پیش‌رو نداشتند و حداقل آگاهی آن‌ها دیدن این چنین بلایای طبیعی در رسانه‌های اجتماعی، یا شنیدن آن توسط بزرگ‌ترهانشان از گذشته‌های دور بوده است. بدین دلیل، در این فاجعه بیشترین آسیب را از نظر روحی-روانی متحمل شده بودند.

«قبلاً از زلزله بم شنیده بودم اونم در حد تلویزیون و رسانه‌های دیگه؛ اما اصلاً نمی‌دونستم چی هست، چطور میاد یا اینکه چه صدایی داره و اصلاً فکرشو نمی‌کردم یه روزی نوبت به خودم برسه و تجربش کنم. آن قدر عجیب بود و هولناک که اون لحظه قلبم داشت می‌ترکید. چون تا به حال چنین فاجعه بزرگیو با چشم خود ندیده بودم و اصلاً اطلاعی نسبت بهش نداشتم» (مشارکت‌کننده شماره ۷).

- فروپاشی زندگی^۳

در این مبحث به فروپاشی زندگی از منظر حوادث طبیعی پرداخته می‌شود که تأثیرات مخربی بر ساختار زندگی با زیر مقولات تخریب ساخت خانوادگی و تخریب زیرساخت‌های شهری و روستایی، آسیب‌های جسمی به‌ویژه روحی-روانی دارد [۲۳]. کودکان مورد مطالعه هنوز هم

² Anonymity

³ Disintegration living

¹ Turbulence

جدول ۲- ویژگی‌های کلی مشارکت‌کنندگان در مطالعه

کد	نام مستعار	سن		مکان زندگی		اعضای خانوار	تحصیلات		آسیب وارده	
		زمان زلزله	زمان مصاحبه	زمان زلزله	زمان مصاحبه		زمان زلزله	زمان مصاحبه		
۱	امیر	۱۶	۲۰	ثلاث باباجانی	ثلاث باباجانی	۶	دوم دبیرستان	دیپلم	بیماری زمینه‌ای، خونریزی پای چپ	بیماری مادام‌العمر
۲	زوان	۱۶	۲۱	ثلاث باباجانی	ثلاث باباجانی	۹	دوم دبیرستان	فوق‌دیپلم	کما، شکستگی صورت، کم‌بینایی، خونریزی داخلی	ماندگاری تأثیرات درمان
۳	مریم	۱۳	۱۷	روستای تایش‌های	سریل ذهاب	۵	دوم راهنمایی	سوم دبیرستان	ضایعه نخاعی	ماندگاری آسیب نخاع
۴	سحر	۹	۱۳	سریل ذهاب	سریل ذهاب	۲	سوم ابتدایی	دوم راهنمایی	قطع دست راست، شکستن صورت و دست چپ	پیوند دست و انجام عمل
۵	مینا	۱۶	۲۰	ثلاث باباجانی	ثلاث باباجانی	۷	دوم دبیرستان	دیپلم	بیماری زمینه و تشدید آن، آسیب شدید روحی	ضربه جدی روحی، افسردگی
۶	فاطمه	۱۴	۱۷	ثلاث باباجانی	ثلاث باباجانی	۶	سوم راهنمایی	دیپلم	آسیب شدید روحی - روانی	ماندگاری آسیب روحی
۷	اشکان	۱۶	۲۰	ثلاث باباجانی	ثلاث باباجانی	۶	دوم دبیرستان	دیپلم ردی	آسیب شدید روحی - روانی	ماندگاری آسیب روحی
۸	روژان	۷	۱۱	ثلاث باباجانی	ثلاث باباجانی	۸	اول ابتدایی	چهارم ابتدایی	آسیب شدید روحی - روانی	ماندگاری آسیب روحی
۹	ندا	۱۳	۱۷	ثلاث باباجانی	ثلاث باباجانی	۵	دوم راهنمایی	سوم دبیرستان	آسیب شدید روحی - روانی	ماندگاری آسیب روحی
۱۰	دانیال	۱۶	۲۰	ثلاث باباجانی	ثلاث باباجانی	۷	دوم دبیرستان	دیپلم	آسیب روحی، زخمی شدن پا	ماندگاری آسیب روحی
۱۱	سپیده	-	-	-	سریل ذهاب	-	-	-	-	-
۱۲	روشنا	۹	۱۳	ثلاث باباجانی	ثلاث باباجانی	۳	سوم ابتدایی	اول راهنمایی	تب، تشنج، استرس در خواب‌و بیداری	ماندگاری بیماری

به‌سختی در مورد آن صحبت و شرایط را تصور می‌کردند.

«زلزله اومد. خونه دوست مامانم بودیم. یه ساختمان شیش طبقه و اونا طبقه اول بودن. نشسته بودیم یهو همه‌جا به لرزه دراومد. همه فرار کردن بیرون. من به سمت پنجره رفتم و با پرده صورتمو پوشوندم که چیزی بهش نخوره. یهو زیر پام خالی شد و شیش طبقه آوار شد روسرم. بعد چهار ساعت پدرم و داییم زیر آوار پیدام کردن. بدنم حسی نداشت. خیلی خونریزی داشتم. دستم قطع شده بود. اون لحظه فقط نگران این بودم که نتونم پیدام کنن. وقتی دستمو دیدم، کامل ناامید شدم و گفتم هیچ‌وقت به حالت عادی بر نمی‌گرده دستم» (مشارکت‌کننده شماره ۴).

- برهم ریختن^۱ نظم زندگی روزمره

زیر چتر این مفهوم، پدیده طبیعی زلزله باعث به هم خوردن نظم و تعادل زندگی روزمره شده است. زلزله به یک باره پیش آمده و نظم ذهنی و درونی و نظم فیزیکی و بیرونی را برهم ریخته و مسیر زندگی را به سمت و سویی جدید و پیچیده‌ای رهنمون کرده است. مردم زلزله‌زده، در کنار دیگر دغدغه‌های معمول زندگی، بیم دوباره آمدن زلزله را در ذهن خود حفظ کرده‌اند و برایشان مسائل پیش‌آمده به این آسانی پاک نمی‌شود. درواقع، زلزله با درهم ریختن ریتم زندگی روزمره، نظم و تعادل آن را برهم زده است.

در میان کودکان مصاحبه‌شونده برخی تبدیل به آدمی پرخاشگر شده و یا دچار انواع اختلالات دیگر شده بودند که این خود ناشی از به‌هم‌ریختگی^۲ روتین نظم زندگی قبلی بود، وقتی داشته‌های آنان چون امنیت، آرامش، والدین،

اتاق، کتاب و ... از بین رفته بود، به اموری مانند پرخاش، فحش، ناسزا روی آورده بودند و همه این فجایع به بار آمده را از چشم زلزله‌ای می‌دانستند که با بی‌رحمی تمام همه‌جا را به‌هم‌ریخته بود. «با اومدن زلزله انگار یکی اومد و بهمون گفت که پایان آرامشتون و شروع سختی‌هاست. چون قبلاً تو آرامش بودیم. به فکر آینده و ازدواج و خوشبختی که یهو یه شبه همه چی زیرورو شد. خیلی عجیب بود» (مشارکت‌کننده شماره ۳).

- گسیختگی^۳

«در فجایع طبیعی روبنای فیزیکی جامعه به هم می‌خورد و نابود می‌شود یا آسیب جدی می‌بیند. برخی از نقش‌ها و موقعیت‌های تعریف‌شده از بین می‌روند و متناسب با میزان آسیب واردشده به جامعه، نقش یاری‌دهندگی دارای اهمیت می‌شود. در چنین مواقعی، روابط اجتماعی و فرهنگ دستورهای صادر می‌کنند تا افراد به کمک هم بشتابند، این در حالی است که تضعیف نظارت و کنترل بیرونی موجب شده است برخی افراد دیگر هم‌نوا با فرهنگ عمل نکنند» [۲۴].

به بیان دیگر، نظم روزمره، عادی و تکراری بر هم می‌خورد و وضعیت کاملاً جدیدی به وجود می‌آید. در این وضعیت جدید دست‌کم بخشی از عناصر فرهنگی مانند هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، معنای خود را از دست می‌دهد و دیگر راهنمای عمل افراد نخواهد بود. در چنین اوضاع و احوالی، کنترل بیرونی و گاهی حتی کنترل درونی تا حد زیادی مختل می‌شود و دشواری‌های زیادی پیش روی افراد قرار می‌گیرد [۲۵]. در این راستا کودکان موردبررسی به قطع این پیوستگی و ارتباطات با درون محیط و حتی بیرون از محیط خود که یکی از مسائل بزرگ دامن زدن به ترس و اضطراب آن‌ها در حین رخ دادن فاجعه بود اشاره کرده‌اند.

¹ Disassemble

² Disorganization

³ Interruption

«اون شب بزرگ‌ترین چیزی که خیلی زیاد به ترس و وحشت و ناآرامی ما دامن می‌زد، شایعه پراکنی‌هایی بود که به گوشمون می‌رسید. از این سر تا آن سر شهر، دم به دقیقه خبر می‌دادند که پل بین روستاها فروریخته و مردم رو زیر کرده، تو روستاها انقد کشته شدن و جالب اینجا بود که برقا همه خاموش شده بودن و آنتن دهی صفر. ما هم از همه چی بی‌خبر بودیم تا از صحت گفته‌ها مطمئن بشیم. هر حرفی رو زود باور می‌کردیم و منتظر صحنه‌های بدتر از این می‌شدیم. کاملاً امیدمون رو به زنده ماندن از دست داده بودیم» (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

– تنازع بقا^۱

«تنازع بقا یعنی جنگیدن برای زنده ماندن. یکی از اصول نظریه داروین وجود تنازع بقا در دنیای موجودات زنده است و آن عبارت از قبول وجود کشمکش دائم میان موجودات زنده است» [۲۶].
گفته‌های کودکان را می‌توان بر همین مبنا درک کرد که آن‌ها تلاش و جنگیدن برای زنده ماندن را تجربه کرده و در اطراف خود نظاره‌گر آن بوده‌اند.

«بین مردم هیچ آرامشی نبود. مردم برای یه آب‌معدنی کوچیک دنبال ماشین‌ها می‌دویدن. همدیگر رو به خاطر آب و لباس و کنسرو می‌زدن. زیر پا می‌داشتن. کسی به کسی رحمی نمی‌کرد. یه جورایی جنگ برای بقا بود و زنده موندن. من اینا رو با چشم خودم می‌دیدم» (مشارکت‌کننده شماره ۲).

۵-۲- راهبردهای انتخابی کودکان

این کودکان هریک به‌نوعی راهبردهای کارآمدی را برای مقابله با این فاجعه انتخاب کرده‌اند که شامل تاب‌آوری، حمایت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و همبستگی اجتماعی

است که در زیر به توضیح هریک از این موارد پرداخته می‌شود.

– تاب‌آوری^۲

به اعتقاد برین و آندرس (۲۰۱۱) معنی تاب‌آور بودن یعنی مقاومت در برابر ناراحتی‌های زیاد بدون تغییر، از هم پاشیدن یا آسیب دیدن دائمی و بازگشت سریع به حالت نرمال در مواجهه با بحران‌ها است [۲۷]. همچنین تاب‌آوری با در نظر داشتن توأمان شرایط استرس‌زا و توانایی ذاتی افراد برای سازگاری و دوام آوردن و رشد طبیعی در حضور شرایط استرس‌زا هم طرح‌شده است. مفهوم تاب‌آوری راه‌حلی امیدبخش و خوشایند است [۲۸].

«تاب‌آوری به معنای بازگشت به حالت اولیه نیست؛ بلکه با فرصت‌سازی از تهدیدات به دنبال دستیابی به شرایطی مطلوب‌تر از وضعیت پیشین است. تاب‌آوری اجتماعی با تأکید بر تحقق پایداری اجتماعی در برابر سوانح و رویدادهای ناخواسته، از یک‌سو بر شکل‌گیری و حفظ گروه‌های اجتماعی و جوامع محلی و از سوی دیگر، به فرایند بازتوانی بعد از سوانح از طریق ارتقای سرمایه اجتماعی می‌پردازد و به ارتقای سطح دانش و آگاهی، همبستگی، مقاومت و پایداری و افزایش مشارکت جامعه انسانی در امر بازسازی و شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی کمک می‌کند» [۲۹].

تاب‌آوری را می‌توان به‌عنوان یک راهبرد مهم بیان کرد که برخی از کودکان در گفته‌های خودشان به آن اشاره کرده‌اند و ابراز داشته‌اند که باید با مقاومت و محکم بودن سختی‌ها را پشت سر گذاشته و بر آن‌ها غلبه کنیم.

«من اون موقع خیلی روحیم ضعیف شده بود. گریه می‌کردم، جیغ می‌کشیدم، تحمل کسی رو نداشتم؛ اما وقتی دوستم و مادرم باهام حرف

² Resilience

¹ Survival conflict

می‌زدن و می‌گفتن که فقط تو نیستی که با این مشکل روبرو شدی، وقتی باهام حرف می‌زدن، بهشون فکر می‌کردم و آرام می‌شدم. تو اون فاجعه هولناک، کسی که روحیه قوی داشت می‌تونست مقابلش بایسته و اونو قبول کنه. به نظر من، بچه‌های زیر ۱۸ سال اگر از لحاظ روحیه و کنترل کردن خودشون تو شرایطی که زلزله یا هر حادثه دیگری براشون پیش میاد پشتکار نداشته باشن، تو سختی‌ها مقاوم نباشن و صبور یا اینکه زود از کوره دربرن، از نظر روحی داغون می‌شن. باید هرچی بیشتر خودشونو قوی کنن و محکم بشن و اینکه همیشه از بزرگ‌ترها مشاوره بگیرن تا سختی‌ها رو راحت پشت سر بذارن» (مشارکت‌کننده شماره ۵).

حمايت اجتماعي^۱

منظور از حمايت اجتماعي ادراك فرد است از اينكه مورد محبت و علاقه ديگران است، ديگران براي وي ارزش قائل‌اند و افرادي كه در كنار او حضور دارند، همياري و مساعدت‌هاي عاطفي، ابزاري و اطلاعاتي را براي وي در موقعيت‌هاي متفاوت فراهم مي‌كنند [۳۰]. «حمايت اجتماعي را ميزان برخورداري از محبت، همراهي، مراقبت، احترام، توجه و كمك دريافت شده توسط فرد از سوي افراد يا گروه‌هاي ديگر نظير اعضاي خانواده، دوستان و ديگران مهم تعريف كرده است. برخي حمايت اجتماعي را واقعي‌تبي اجتماعي و برخي ديگر آن را ناشي از ادراك و تصور فرد مي‌دانند» [۳۱].

بلاياي طبيعي مثل زلزله، مشكلات عمده‌اي براي سلامت عموم افراد جامعه به خصوص قشر آسيب‌پذير كودكان ايجاد مي‌كنند و به دنبال خود علاوه بر صدمات جسمي، مشكلات رواني و اجتماعي-اقتصادي زيادي را موجب مي‌شوند. در اثنای این مطالب می‌توان پی برد که از

مهم‌ترین خواسته‌های برخی از کودکان موردبررسی متوجه حمايت‌هاي هر چه بيشتري خانواده و حمايت همه‌جانبه از طرف آنها بوده، اما برخي ديگر به اين حمايت‌ها از طرف والدين و حتي دوستان و همسالان خود بعد از فاجعه اشاره کرده و بازگو مي‌کنند که اگر این حمايت‌ها نبود، در حال حاضر از سلامت جسمي و امنيت روحي-رواني برخوردار نبوديم.

«بعد اون شب حال روحيه خيلي افتضاح بود. تو چادر تنها مي‌شدم، گريه مي‌کردم، حوصله هيچ‌كسي رو نداشتم. پدر و مادرم صدام مي‌کردن، جيج مي‌زدن، مامانم خيلي باهام حرف مي‌زد. دست خودم نبود. مامانم خيلي باهام حرف مي‌زد. مي‌گفت دختر عزيزم اين اتفاقي كه افتاده برامون، چه بسا تو آينده براي بعدي‌ها پيش بياي، همه با اين مشكل روبرو مي‌شن. با اين حرفا آرام مي‌شدم. دوستم پرستو رو حال روحيه خيلي كار مي‌کرد. هميشه باهام در تماس بود، بهم مي‌رسيد، مطالب، كتاب، كليپ‌هاي آموزنده و هر چي مي‌دونست كه حالمو خوب مي‌كنه، برام مي‌فرستاد. حتي اين همه راهو به خاطر من از اراك پا مي‌شد، مي‌اومد پيشم. واقعاً در معرض افسردگي بودم اون مدت. اگر حمايت‌هاي اونا نبود من الان اينجا روبروي شما ننشسته بودم» (مشارکت‌کننده شماره ۵).

مسئوليت پذيري اجتماعي^۲

مسئوليت پذيري اجتماعي نوعي احساس التزام به عمل يا واكنش افراد در موقعيت‌هاي گوناگون به دليل تقيد به ديگران است. نوعي احساس تعهد و پايبندی به رفع نيازها و خواسته‌هاي ديگران، تبعيت از قواعد و معيارهاي اجتماعي كه در ذهن فرد شكل گرفته است و بر رفتارهاي او تاثير مي‌گذارد [۳۲].

¹ Social Support

² Social Responsibility

«همچنین راهبردی مقابله‌ای برای پاسخگویی به نگرانی‌های اجتماعی، زیست‌محیطی و توسعه پایدار است» [۳۳]. مسئولیت‌پذیری اجتماعی انواع فعالیت‌های بشردوستانه و تلاش داوطلبانه سازمان‌ها و سازمان‌های دولتی به‌منظور رسیدگی به مسائل و معضلات جامعه را دربر دارد. بعد اجتماعی مسئولیت‌پذیری مجموعه وظایف و تعهداتی را در برمی‌گیرد که سازمان‌ها باید در راستای حفظ و کمک به جامعه با نگرش همه‌جانبه و رعایت حفظ وحدت و مصالح عمومی انجام دهند و به مسئولیت خود در قالب انواع فعالیت‌هایی عمل کنند که از معضلات جامعه می‌کاهد و کیفیت زندگی مردم را بهبود می‌بخشد. مسئولیت‌پذیری دارای سطوح مختلفی است که در اینجا مسئولیت‌پذیری اجتماعی و اقتصادی بیشتر مدنظر کودکان مورد مطالعه بود و در گفته‌هایشان بیشتر به بالا بودن میزان «بیکاری و کمبود امکانات رفاهی‌شان» اشاره کردند.

«تو اون زلزله کل پس‌انداز و پولمونو از دست دادیم. اونایی که شهرو به دست دارن، مشکلمونو رفع کنن. ما به جای تفریح و بازی باید پا به‌پای پدرمون کار کنیم، چون چشماش کم‌بینا شده» (مشارکت‌کننده شماره ۸).

– همبستگی اجتماعی^۱

دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی معتقد است: «همبستگی اجتماعی و وفاق بر اساس ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و پذیرش این ارزش‌ها از جانب اکثریت افراد جامعه صورت می‌گیرد و نقش کم‌رنگ مذهب در جامعه و فردگرایی در جوامع جدید آفت بزرگ وفاق اجتماعی است. همچنین از نظر دورکیم یکی از عناصر عمده تشکیل‌دهنده یکپارچگی^۲ و همبستگی اجتماعی، عمل و روابط

متقابل اعضای گروه در موقعیت‌های مختلف با یکدیگر است و وجود جامعه را به حد معینی از نوع دوستی^۳ وابسته می‌داند. به‌زعم وی، عناصر عمده تشکیل‌دهنده همبستگی اجتماعی عمل متقابل اعضای گروه با یکدیگر است» [۳۴].

باید به این نکته اشاره کرد که پس از وقوع فاجعه معمولاً یک نوع روحیه جمعی^۴ و همبستگی اجتماعی در منطقه مصیبت‌زده شکل می‌گیرد که جمعی بودن حادثه این همبستگی را تشدید می‌کند و باعث بیشتر شدن کوشش‌ها در راستای رفع درد و رنج بازماندگان حادثه می‌شود. در این راستا برخی از کودکان مشارکت‌کننده به همدردی و همبستگی مردم در آن شب اذعان داشتند و از این بابت رضایت کامل را از خود نشان می‌دادند؛ اما برخی دیگر از آن‌ها به عدم همکاری و همدردی افراد اطراف خود اشاره و بازگو می‌کردند که لازم است آگاهی‌هایی چند در مورد دستگیری از هم نوع به افراد داده شود. اینکه اگر مشارکتی صورت نمی‌گیرد، حداقل به ترس و اضطراب موقعیت تنش‌زای^۵ آن لحظه نیفزایند و فقط به فکر خود نباشند.

«اون لحظه که خونمون آوار شد، من تیرآهن رو کرم بود، بابام سرش، پاهاش زخمی شده بود و گیرکرده بود تو راهرو. مادر و مینا زخمی شده بودن. همه‌جا خاموش شده بود من فقط جیغ می‌زدم؛ یعنی اون لحظه اونقدر ریلکس نبوده که شما تصور کنید. پدرم داداشمو صدا زد. گفت برو به همسایه‌ها بگو بیان. دیدیم آقای رئیسی همسایمون با ۹ تا دخترش اومدن. هرکدوم همه‌مونو درآوردن. ماشینشونو آوردن سوارمون کنن و تا کنار ماشین خودمون همراهیمون کردن و خیلی کمکمون کردن. تو بیمارستان هم همه داوطلبانه اومده بودن همراه مریضا بشن. وسیله و

³ Altruism

⁴ Collective spirit

⁵ Stressful Situation

¹ Social Solidarity

² Integrity

پتو اینا می آوردن، به پرستارا کمک می کردن» (مشارکت کننده شماره ۳).

۳-۵- پیامدهای موردنظر کودکان

پیامدها بازتاب‌های ناشی از یک اتفاق ناگوار یا فاجعه هستند که کل جامعه را درگیر خود کرده و گاهی نتایج جبران‌ناپذیری را به بار می آورند.

- بحران اقتصادی^۱

اگرچه مشکلات اقتصادی با وقوع حوادث آشکار می شوند، ولی آثار آن با گذشت زمان به تدریج شدیدتر می شود و مهم‌ترین پیامد این بحران‌های پیش آمده از دست رفتن منابع و سرمایه‌های مردم است [۳۵]؛ بنابراین عوامل زیادی زیر چتر اقتصاد در مواقع بحران و فاجعه دست‌به‌دست هم می دهند تا چرخ‌دنده‌های اقتصاد منطقه آسیب‌دیده را مختل کنند و به کلی از کار بیندازند. این خود شامل کاهش ارزش دارایی‌هایی چون مسکن، بالا رفتن نرخ بیکاری، کم شدن یا تلاشی قدرت خرید مردم و... می شود. در صحبت‌های برخی از کودکان می توان پی برد که زلزله در زندگی شان تأثیرات مخرب زیادی بر جای گذاشته است و هنوز هم نتوانسته‌اند آن‌طور که باید به روال عادی زندگی خود برگردند.

پدرم کارگره. بعد زلزله خونمون خیلی خرج داشت. من مریض شدم و به خاطر بی‌پولی دیگه نرفتم دکتر (مشارکت کننده شماره ۱۲).

«ما خودمون مغازه پارچه‌فروشی داریم. قبل این واقعه بازار خوب بود، فروش خوبی داشتیم، پس‌انداز می‌تونستیم بکنیم و کلاً وضعیت زندگیمون خیلی خوب بود؛ اما الان واقعاً بد شده. شرایط زندگیمون سخت شده خیلی. خرج خودمون، اجاره خونه و کلی خرج مغازه و این‌ها رو دستمون افتاده، دادن وام و هزارتا بدبختی دیگه...؛ و اینکه مردم هم اصلاً قدرت خرید ندارن.

متأسفانه بیشتر جوان‌های این منطقه از نظر آینده شغلی امید به زندگی اصلاً ندارن» (مشارکت کننده شماره ۱۰).

- ناخوشایندی^۲

ناخوشایندی به معنای تجربه عواطف و حس‌هایی است که فرد را ناراحت، مضطرب، خشمگین، یا مضطرب می‌کند. این احساسات می‌توانند در پاسخ به موقعیت‌ها و شرایط مختلف رخ دهند و بر زندگی روزمره فرد تأثیر بگذارند. افراد مدت‌ها بعد از گذشت حادثه و ماندگاری آسیب ناشی از آن تحت تأثیر برخوردها و واکنش‌های منفی و ناخوشایندی قرار می‌گیرند که شاید چندین برابر آسیب وارده روح و روان فرد و کلاً زندگی او را تحت تأثیر قرار دهد. احساسات بخش مهمی از زندگی فرد را شکل می‌دهد، به طوری که بسیاری از کارهای او نتیجه پاسخ و واکنش به آن است.

براین اساس می‌توان گفت، در این میان کودکان به این احساسات منفی و تحت تأثیر قرار گرفتن در برابر آن اشاره کرده‌اند که اغلب القای این احساسات ناخوشایند و بد از اطرافیان بیشتر از آسیب وارد شده به فرد کارساز بود و سلامت جسمانی و روحی-روانی آن‌ها را چندین برابر به درد آورده و در معرض خطر قرار داده‌اند.

«هرروز که می‌گذشت بیشتر و بیشتر گوشه‌گیر می‌شدم. باینکه این جوری شدم و همه فهمیدن تنهام گذاشتن. دوستام، عشقم که ترکم کرد و ازدواج کرد، بدن سالمم، به‌تنهایی عادت کردم. تنها یکی از رفیقام برام مونده بود که دل خوشی و امید هرروزم بود. اونم به خاطر مشکلات مالی و خانوادگی خودکشی کرد» (مشارکت کننده شماره ۲).

² Unpleasant

¹ Economic Crisis

- کاهش کیفیت زندگی^۱

کیفیت زندگی برای ارزیابی عموم افراد و جوامع استفاده می‌شود. در سال‌های اخیر مباحث نظری از فرد محوری به سمت نگرانی‌های اجتماعی نظیر امنیت، آزادی، آرامش، وضعیت بهداشت و در کل گستردگی کیفیت زندگی و ساختار و روابط اجتماعی افراد در جامعه تغییر یافته است [۳۶].

بر مبنای درک این کودکان از موقعیت خود و میزان احساس رضایت یا عدم رضایت از موقعیت، هر کدام به نوبه خود به پایین آمدن درجه‌ای از کیفیت زندگی‌شان و مواجهه با کمبودهایی اشاره کرده‌اند که زندگی را برای آن‌ها سخت و طاقت‌فرسا کرده بود.

«همه چی بعد زلزله ریخته بود بهم. همه چی داغون شده بود. همه تو کانکس و چادر تو خیابون زندگی می‌کردن. خونه ما کلاً داغون شد. امکان داشت اگه تو چادر بودم زخمام عفونت می‌کردن. وضعیت خوبی نبود. اسباب خونمون همش آسیب‌دیده بود، اما بعد از یه مدت که از بیمارستان برگشتیم دزد همشو برده بود. وضعیت بهداشتیمون که افتضاح بود. هیچکی رعایت نمی‌کرد. آب تو چادرا می‌رفت. هوا خیلی سرد بود» (مشارکت‌کننده شماره ۴).

- اختلال در ارتباطات اجتماعی^۲

به اعتقاد هی «یکی از عوامل اجتماعی تشکیل‌دهنده سراسر زندگی ما روابط است و روابط اجتماعی بازتاب خود ما هستند، در واقع آنچه به سوی خود می‌کشانیم همواره نشان‌دهنده ویژگی‌های ما یا باورهایی است که درباره روابط داریم» [۳۷]. «این کاستی‌ها به مرور می‌توانند برقراری ارتباط مؤثر را برای فرد مشکل‌سازند و مشارکت و تعامل‌های اجتماعی عادی را با مشکل مواجه سازند» [۳۸].

با توجه به اختلال در ارتباطاتی که بعد از فجایع ناگوار در میان افراد رخ می‌دهد می‌توان از صحبت‌های این کودکان استنباط کرد که این اختلاف‌ها، قطع ارتباطات، عدم صمیمیت، فاصله‌گذاری‌ها و اختلال بین آن‌ها و حتی اعضای خانواده، خود را بعد از فاجعه نشان داده است.

«بعد زلزله اون صمیمیت و مشارکت و همکاری که قبلاً بود اصلاً نمونه. قبلاً برای کسی اتفاقی می‌افتاد همه به نوعی وجدانشون به جوش می‌آمد و هرکسی به طریقی همدلی می‌کرد؛ اما الان اصلاً من خودم که مریض شدم چند سال پیش، اونقد مردم می‌اومدن عیادت، سر می‌زدن، حالمو می‌پرسیدن، به طوری که نصفشونو نمی‌شناختم. می‌اومدن پیشم با ابراز همدردی و همدلی، حتی از نظر مالی کمکم می‌کردن؛ اما الان وضعیت خیلی بد شده. این زلزله دل‌ها رو از هم دور کرده، جوری که خیلی‌ها صله‌رحم رو به کلی قطع کردن. اگر هم باشه در حد تماس تلفنی خیلی کوتاه، اونم ماهی یک‌بار. رابطه‌ها بعد اون حادثه خیلی سست شدن» (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

- بی‌اعتمادی

گیدنز اعتماد را به عنوان اطمینان یا اتکا به نوعی کیفیت یا صفت یا اطمینان به حقیقت عبارت یا گفته‌ای توصیف می‌کند [۳۹]. کودکان مورد مطالعه، به معنی واقعی اطمینان خود را به همه چیز و همه کس از دست داده بودند و راهی جز گوشه‌گیری نمی‌یافتند.

«اعتمادم به همه از دست‌رفته، به خاطر همین یک سال از خونه نیومدم بیرون و فقط تو اتاقم بودم» (مشارکت‌کننده شماره ۲).

- تقویت گرایش‌های مذهبی^۳

¹ Quality of Life

² Social communication disorder

³ Becoming Religious

«یکی از سطوح وجودی فرد که تحت تأثیر سانه‌های قرار می‌گیرد بعد معنویت اوست. معنویت شامل یک انرژی وحدت‌بخش است که همه ابعاد وجودی فرد را به هم متصل می‌کند و توسط آن فرد تجربه می‌شود» [۴۰]. گزارش‌های پس از سانحه ۱۱ سپتامبر در آمریکا، حاکی از آن است که بلافاصله پس از سانحه میزان حضور مردم در کلیساها افزایش یافت و به زعمشان فرد مؤمن وقتی کسی را از دست می‌دهد یا به او مصیبتی وارد می‌شود، بحران پیش رو را با جهان‌بینی الهی خود تعبیر می‌کند [۴۱].

در این راستا با توجه به این جهان‌بینی برخی از کودکان مورد مطالعه به این اشاره کرده‌اند که بعضی از افراد در حوزه اعتقادات دینی و عمل به آن تا قبل از زلزله خیلی ضعیف بودند، اما در لحظه آمدن زلزله به خداوند پناه برده و تحت تأثیر آن صحنه‌ها قرار گرفته‌اند.

«یکی از فامیلای خودمون نه خودش نه زنش، نماز نمی‌خوندن و روزه هم اصلاً نگرفته بودن تو عمرشون. بعد زلزله و دیدن بخشی از قیامت تو اون شب با چشم خودشون، الان هم نماز می‌خونن، هم روزه می‌گیرن. یه جورایی به خودشون اومدن» (مشارکت‌کننده شماره ۱).

۵-۴- مدل پارادایمی کودک و زلزله

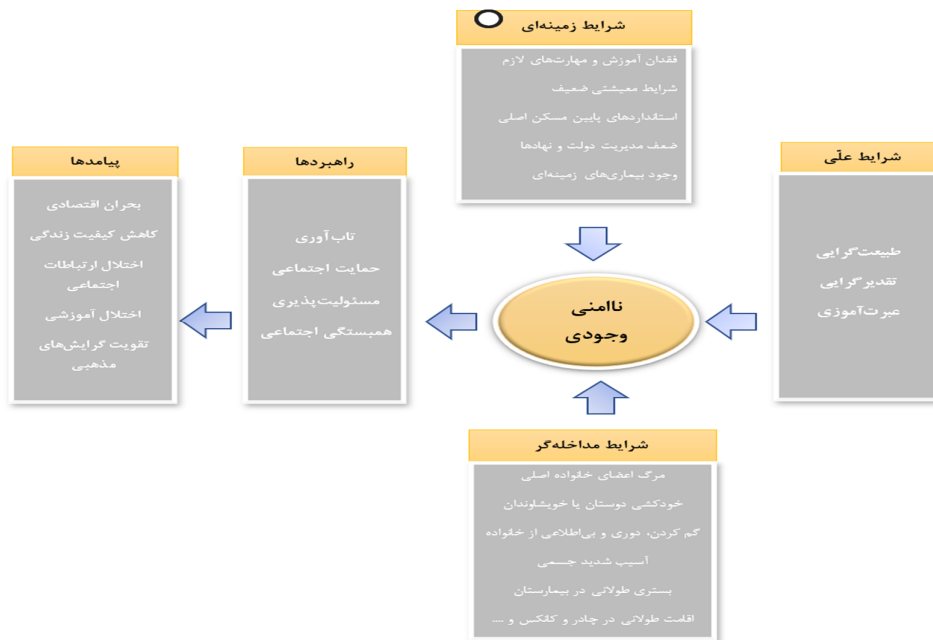
مقاله محوری این پژوهش، «نامانی وجودی» نام‌گذاری شده است. منظور از نامانی وجودی شرایطی است که کودک از لحاظ هستی‌شناختی خود را در معرض خطر می‌داند و راه نجاتی برای خود نمی‌یابد. این وضعیت، تمامی ارکان وجود وی را در معرض افکار و اعمال سوء قرار می‌دهد و حالتی است که کودک تمام پل‌های پشت سر خود را خراب شده می‌یابد. زلزله مهیب و اوضاع نابسامان پس‌از آن، در مجموع راهی پیش روی

کودکی که تجربه مواجهه در نظر و در عمل با آن را نداشته است و فاقد هرگونه آموزش درباره آن است، نمی‌گذارد.

افزون بر نهادهای ذی‌ربطی که باید این آموزش‌ها را بر عهده می‌گرفتند، فضای خانوادگی در ایران نیز با کودکان برخورد مناسبی ندارد و آنان را فاقد استعداد لازم برای درک شرایط پیچیده زندگی می‌شمارد. در نتیجه، کودکی که نه در خانواده، نه در مدرسه و نه در جامعه دارای ظرفیت و قابلیت لازم برای سهم شدن در اهداف و موقعیت‌ها شمرده نمی‌شود و از آموزش‌های منفعلانه هم برخوردار نیست، گرفتار بحران ناامنی وجودی می‌شود و حیات روحی و جسمی وی دچار خطر می‌شود. به یک عبارت، بحران را می‌توان حوادثی دانست که در اثر بلایای طبیعی و یا انسانی رخ داده و خسارات جانی و مالی به بار می‌آورند. در این چارچوب، مدیریت زمان و سرعت تصمیم‌گیری برای اقدام به‌موقع یکی از مهم‌ترین لوازم کنترل وضعیت بحرانی است [۴۲].

همچنین، در مورد شرایط مداخله‌گر در دامن زدن به این بستر و به وجود آمدن مشکلات حادث‌تر باید گفت که با رخداد این فاجعه سهمگین، برخی از کودکان مشارکت‌کننده اعضای خانواده خود را از دست داده بودند. به علاوه، با توجه به شرایط و مشکلات مادی و همچنین عدم مدیریت درست در داخل و خارج از محیط خانواده، برخی از دوستان و یا اطرافیان آن‌ها به خودکشی اقدام کرده و فوت شده بودند.

هم‌چنین، کودکانی که به هر دلیل در لحظه رخداد فاجعه در آن شب از خانواده خود دور بودند، طی چندین ساعت، هفته و حتی چندین ماه موفق به دیدن خانواده خود نشده بودند. به علاوه برخی از آنان به دنبال زلزله آسیب‌های شدیدی چون قطع عضو، شکستگی، خونریزی داخلی و مشکلات جسمی دیگری را متحمل شده بودند. به همین دلیل در طول چندین ماه و



نمودار ۱- مدل پارادایمی زلزله کرمانشاه از منظر کودکان

نکردن درست و به موقع، کارآمد و منظم به این مشکلات، این مقوله به صورتی مداوم و همیشگی و گسترده، باعث به وجود آمدن پیامدهای دیگری هم در زندگی این کودکان خواهد شد. از این رو، تأثیر این پیامدها در بعضی از آن‌ها بیشتر از خود واقعه زلزله و آوار شدن خانه‌هایشان بوده است و ممکن است (حداقل در مورد بخشی از کودکان مشارکت‌کننده) منجر به تداوم نسلی هراسان در منطقه شود.

مطابق دیدگاه گیدنز، این نامنی تداوم هویت افراد را به خطر می‌اندازد و آن‌ها را درگیر مجموعه‌ای از و بی‌ثباتی ذهنی و عینی می‌سازد و به اضطراب در وجودشان دامن می‌زند. روشن است این موضوع تنها تحت تأثیر واقعه زلزله نیست، بلکه متأثر از شرایط بی‌اعتمادی و بی‌هنجاری پس از آن نیز قرار دارد. در مجموع، نگاه به وضعیت کودکان مشارکت‌کننده نشانگر آن است که برای خروج کامل و همگانی آنان از بحران‌های اقتصادی-اجتماعی نیاز به برنامه‌ریزی و ایجاد نظام کارآمد سازمانی برای مواجهه با

به صورت طولانی‌مدت در بیمارستان بستری بودند. این موضوع هم به نوبه خود در دامن زدن به افسردگی، ناامیدی و انواع پیامدهای پیش‌گفته نقش داشته است.

به بیان دیگر، همان‌طور که در بخش نظری گفته شد، از یک سو ناهنجاری‌های محیطی و از سوی دیگر، گسسته شدن پیوندهای اجتماعی با دیگر افراد و بزرگ‌سالان، سبب احساس نامنی در کودکان می‌شود و این حالتی است که کودک هم به لحاظ عینی و هم به لحاظ ذهنی درگیر خطرات و مخاطرات متعدد می‌شود. این حالتی است که به دلیل عدم بازسازی محیطی به صورتی کامل و همچنین، به دلیل از دست رفتن بسیاری از نزدیکان، همچنان پابرجاست و امکان فراموشی آن وجود ندارد.

به دلیل این شرایط، زندگی کودکان مشارکت‌کننده هنوز هم به روال عادی برگشته است. با وجود این مشکلات و حل و فصل نشدن آن، مقوله‌ای به نام «نامنی وجودی» در زندگی این کودکان به وجود آمده است. در صورت رسیدگی

چنین پدیده‌هایی در کشور است.

این پژوهش، در یک راستا است.

۶- نتیجه‌گیری

لازمه پیشگیری از آسیب‌های وارده بر کودکان و سایر اقشار جامعه، مدیریت درست در شرایط بحرانی و وجود سازوکارهای از پیش تعریف‌شده و همه‌جانبه و درعین‌حال، درجه و سطح‌بندی شده است. یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که حتی در صورت متمر ثمر بودن، برنامه‌های سازمان‌های مسئول و خصوصاً سازمان مدیریت بحران کشور، کلی است و نیازهای کودکان از قبیل تلاش برای رفع مشکلات آنها، بالا بردن امید به زندگی، پیشرفت و آینده‌نگری، مشارکت دادن کودکان در حوزه بحث‌های مربوط به فجایع و بلایای طبیعی به‌ویژه زلزله و ... کمتر موردتوجه است و یا درواقع اصولاً به فراموشی سپرده‌شده است.

رفع تبعیض و دوگانگی در بین افراد آسیب‌دیده خصوصاً بین کودکان و سایرین با وجهه نظر مثبت به کودکان و رسیدگی به مشکلات و مسائل زندگی همه آن‌ها، برنامه‌ریزی و توجه به مشکلات آموزشی کودکان مانند ناتوانی در یادگیری، ترک تحصیل، افت تحصیلی، بی‌توجهی به تکالیف درسی، دلسردی از ادامه تحصیل و عدم امید به آینده درسی در کودکان به صورتی که حتی‌المقدور تحصیل و آموزش آنان دچار کمترین وقفه شود.

یافته‌های این پژوهش و خصوصاً پدیده محوری آن با پژوهش‌های پیش‌گفته سلیمی و محمدخانی و عبدی نزدیکی دارد به آن دلیل که هر دوی این موارد به تجربه ویرانی و فروپاشی و ناگهانی بودن آن اشاره داشتند. خصوصاً سلیمی به ناامیدی و اندوه و ترس مزمن از مرگ اشاره می‌کند و هراس اجتماعی را از جمله مضامین فرعی مربوط به مضمون اصلی افزایش آسیب‌های اجتماعی برمی‌شمارد که با مفهوم ناامنی وجودی

از سوی دیگر، یافته‌های پیش‌گفته آندرابی و همکاران که اشاره بر آن داشتند که حتی ۴ سال پس از زلزله هم بحران روحی افراد همچنان ادامه داشت و آثار آن در جنبه‌های مختلف زندگی کودکان مشاهده می‌شد، با مفهوم ناامنی این پژوهش در یک راستا است که وجود افراد را متأثر از آن و آسیب گرفته از شرایط نابسامان زلزله می‌شمارد. همچنین، اشاره ویت و همکاران در مفاهیم «ترومای تأخیری یا مزمن» نیز حاکی از همین مطلب است که زلزله اگرچه چند ثانیه بیشتر طول نمی‌کشد، اما آثار آن تمامی زندگی و سراسر وجود افراد را درگیر می‌کند و نمی‌توان آنها را بدون درمان و مداخله مناسب باقی گذاشت.

اگر به تعبیر پیشین هوی و همکاران، رویکردهای مربوط به شرایط بحرانی باید بر اساس تجربیات منفی گذشته ساخته شود، مهم‌ترین تجربه در این بحران آن بوده است که کودکان (و البته حتی بزرگسالان)، فاقد هرگونه آموزشی بودند و کودکان بیش از سایر گروه‌های جمعیتی تحت تأثیر بحران‌های طبیعی قرار می‌گیرند. آنان باید از ماهیت زلزله و اقدامات پیشگیرانه در مورد آن و شیوه‌های مطلوب کنش آگاهی داشته باشند و در مورد آن از آمادگی لازم برخوردار باشند [۴۳].

به عبارت دیگر، کودکان همچون سایر اقشار و گروه‌های جامعه باید بتوانند در رفع مشکلات خود و اطرافیان‌شان مشارکت کنند. درواقع، نباید آموزش ندیدن و نداشتن تجربه کودک، به معنی فهم ناقص یا عدم عقلانیت و تأملات عقلی در آنان فرض شود؛ بلکه باید تمامی افراد و خصوصاً کودکان را با واقعیات زندگی خود و تجربیات متمر ثمر دیگران به طریقه‌ای مواجه کرد که خود فرصت تجربه و آموزش عینی و ذهنی را بیابند. با توجه به بلایای اخیر در کشور و با عنایت به

حادثه خیز بودن آن، نیاز به بحث‌های جدی و ملی در مورد شرایط کودکان و بلایای طبیعی وجود دارد زیرا ۲۵ تا ۳۰ درصد افراد آسیب‌دیده در یک فاجعه را کودکان تشکیل می‌دهند [۴۴].

۷- قدردانی

بدین‌وسیله از همکاری اداره بهزیستی کرمانشاه و سرپل ذهاب که با ما در این پژوهش همکاری کردند، قدردانی به عمل می‌آورد.

۸- منابع

<https://sid.ir/paper/1074907/fa>
 ۹- سلیمی، مینو (۱۴۰۲). مطالعه مردم‌شناختی تجربه زیسته کودکان در فاجعه (مطالعه موردی زلزله شهرستان سرپل ذهاب). نامه انسان‌شناسی. ۲۰(۳۶): ۳۳۶-۳۰۹.
<http://doi.org/20.1001.1.17352096.1402.20.36.12.5>
 10. Hoey, H., Mestrovic, J., Vural, M., Baranova, L. M., Somekh, E. (2020). Children facing natural, economic and public health crisis in Europe: The risks of a predictable unpredictability. *Turk Pediatri Ars* 2020; 55(Suppl 1): S4-S9.
 11. Andrabi, T. Benjamin Daniels and Jishnu Das. (2021). Human Capital Accumulation and Disasters: Evidence from the Pakistan Earthquake of 2005. Published online before print June 9, 2021, doi: 10.3368/jhr.59.2.0520-10887R1.
 12. Witt, A., Sachser, C., Fegert, J. M. (2024). Scoping Review on Trauma and Recovery in Youth after Natural Disasters: What Europe Can Learn from Natural Disasters Around the World. *European Child & Adolescent Psychiatry* 33:651-665. doi /10.1007/s00787-022-01983-y
 ۱۳- ماندل، رابرت (۱۳۸۷). چهره متغیر امنیت ملی. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 14. Giddens, A. (1990). *The Consequences of Modernity*. London. The Polity Press.
 15. Maslow, A. H. (1943). A Theory of Human Motivation. *Psychological Review*, 50(4), 370-396.
 ۱۶- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. مترجم ثلاثی، محسن، چاپ پنجم، تهران. انتشارات علمی.
 ۱۷- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰). بیگانگی، مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی. نامه علوم اجتماعی، جلد ۲، شماره ۲، دانشگاه تهران. ۷۰-۲۶.
 18. Wilson, J. Q., & Kelling, G. L. (1982). Broken windows: The police and neighborhood safety. *Atlantic Monthly*, 249(3), 29-38.
 ۱۹- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
 20. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage Publications, Inc.
 21. Durbas, A., Karaman, H., Solman, C. H., Kaygisiz, N. and Ersoy, Ö. (2021). Anxiety and Stress Levels Associated With COVID-19 Pandemic of University Students in Turkey: A Year After the Pandemic. *Front Psychiatry*. 2021; 12: 731348. doi: 10.3389/fpsy.2021.731348
 22. Flavell, J. H. (1987). Speculations about the

۱- حاتمی‌نژاد، حسین؛ فتحی، حمید؛ عشق‌آبادی، فرشید (۱۳۸۸). ارزیابی میزان آسیب‌پذیری زلزله‌ای در شهر، نمونه مورد مطالعه: منطقه ۱۰ شهرداری تهران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی. شماره ۶۸.
 2. Armas, I., Gavriş, A. (2016). Census-based Social Vulnerability Assessment for Bucharest. *Procedia Environmental Sciences* 32: 138-146. doi: 10.1016/j.proenv.2016.03.018
 ۳- موسوی، میرسعید؛ اربابی بستان‌آباد، سعید، اخگری، رؤیا، انتصاری، فرناز (۱۴۰۳). مدیریت و برنامه‌ریزی پس از بحران زلزله به‌منظور اسکان موقت با استفاده از تکنیک پراولونگ و GIS (مطالعه موردی شهر بستان‌آباد). مدیریت بحران. ۱۳(۲۸): ۵۱-۳۶.
 4. Cutter, S. L., Burton, C. G., Emrich, C. (2010). Disaster Resilience Indicators for Benchmarking Baseline Conditions. *Journal of Homeland Security and Emergency Management*. 7(1). doi: 10.2202/1547-7355.1732
 5. Larsen, A. (1989). The Impact of Natural Disasters on Children's Mental Health. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 30(1), 57-68.
 6. Erikson, E. H. (1959). *Identity and the Life Cycle*. International Universities Press.
 ۷- محمدخانی، محی‌الدین و عبدی، حامد (۱۳۹۷). بررسی تجارب زیسته دانش‌آموزان ابتدایی مناطق زلزله‌زده کرمانشاه: مطالعه‌ای با روش پدیدارشناسی. پنجمین همایش ملی روان‌شناسی مدرسه، تهران، <https://civilica.com/doc/861610>
 ۸- امانی، احمد، قیطاسی، جعفر (۱۴۰۱). تجارب زیسته نوجوانان با اختلال استرس پس از سانحه ناشی از زلزله سرپل ذهاب: یک مطالعه پدیدار شناختی. روان‌شناسی و روان‌پزشکی شناخت، ۹(۳)، ۱۶-۳۰.

Nature and Development of Metacognition. In F. E. Weinert, & R. Kluwe (Eds.), *Metacognition, Motivation, and Understanding* (pp. 21-29). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

۲۳- قمیان، زهره؛ خدادادی‌زاد، علی؛ جهانگیری، کتابون؛ یوسف‌نژاد، صادق (۱۳۹۶). تجربه زلزله بم، فروپاشی ناگهانی زندگی در چند ثانیه: یک مطالعه کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، شماره ۶(۴)، ۴۲۶-۴۱۴.

24. Berke, P.H., Smith, A. Wlyes. W. L. (2012). *Planning for Resiliency: Evaluation of State Hazard Mitigation Plans under the Disaster Mitigation Act*. *Natural Hazards Review*. Vol.13(2).

[https://doi.org/10.1061/\(ASCE\)NH.1527-6996.0000063](https://doi.org/10.1061/(ASCE)NH.1527-6996.0000063)

۲۵- صدیق‌اورعی، غلامرضا؛ اصغرپور ماسوله، احمدرضا (۱۳۹۸). بررسی ساختار ایدئولوژی انقلاب اسلامی در دهه اول انقلاب با تحلیل محتوای وصایای شهدای جنگ ایران و عراق. *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*. ۱۶(۱).

doi: 10.22067/jss.v15i2.13213۱-۲۶

۲۶- بارپور به نقل از دلینی، تیم. (۱۳۸۹). نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی. ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی. انتشارات سخن. تهران.

۲۷- برین و آندرس به نقل از سام‌آرام، عزت‌الله. منصوری، سمانه (۱۳۹۶). تبیین و بررسی مفهوم تاب‌آوری اجتماعی و ارزیابی تحلیلی شاخص‌های اندازه‌گیری آن. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال ۸، شماره ۳۲.

۲۸- کاظمی، داود؛ عندلیب، علیرضا (۱۳۹۴). ارزیابی تطبیقی و تحلیل مدل‌های تاب‌آوری شهر در برابر بحران کنفرانس بین‌المللی دستاوردهای نوین در مهندسی عمران، معماری، محیط‌زیست و مدیریت شهری، تهران. <https://civilica.com/doc/389705>

۲۹- دارابی، مسعود حیدرآبادی، ابوالقاسم، الله‌پور، هادی (۱۴۰۲). بررسی و تبیین مؤلفه‌های شناختی و تأثیر آن بر تاب‌آوری اجتماعی شهروندان در شرایط بحران (مورد مطالعه: شهر بیرجند). مدیریت بحران. ۱۱(۲). ۲۰-۱.

۳۰- کلانتری، عبدالحسین؛ حسینی‌زاده آرانی، سید سعید (۱۳۹۴). دین، سلامت روان و احساس تهایی بررسی نسبت میان میزان دین‌داری و سلامت روان با احساس تنهایی مورد مطالعه: شهروندان تهرانی. جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیست و ششم. شماره ۴. ۲۵-۴۴.

۳۱- ریاحی، محمد اسماعیل؛ علی‌وردی‌نیا، اکبر؛ پورحسین، سیده زینب (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین حمایت اجتماعی و سلامت روان. فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره

۳۹، ۸۵-۱۲۱.

۳۲- سبحانی‌نژاد، مهدی؛ فردانش، هاشم (۱۳۷۹). مسئولیت‌پذیری اجتماعی در برنامه درسی کنونی دوره ابتدایی. *نشریه مدرس علوم انسانی*. ۴(۱۴). ۹۴-۸۳.

33. Hediger, W. (2010). *Welfare and Capital-Theoretic Foundations of Corporate Social Responsibility and Corporate Sustainability*. *The Journal of Socio-Economics*. 39(4). 518-526. DOI: 10.1016/j.soc.2010.02.001

۳۴- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. مترجم ثلاثی، محسن، چاپ پنجم، تهران. انتشارات علمی.

۳۵- نیاستی، معصومه؛ چاره‌ساز، نگین (۱۳۹۵). بررسی پیامدهای اقتصادی پس از سوانح نمونه مورد مطالعه: شهر بم بعد از زلزله سال ۱۳۸۲. منتشره در مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری در سال ۱۳۹۵. ۲۹-۲۵.

۳۶- باسقا، مهدی (۱۳۹۰). رتبه‌بندی شاخص کیفیت زندگی در استان‌های کشور. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۰(۳۷). ۱۱۲-۹۵.

۳۷- هی، لوئیز. (۱۳۸۰). شفای زندگی. ترجمه گیتی. خوشدل. تهران. پیکان.

۳۸- نریمانی، محمد؛ اصغری شریبانی، عباس (۱۳۹۸). تأثیر آموزش نظریه ذهن در ارتقای نظریه ذهن و بهبود مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان پسر مبتلا به اختلال ارتباط اجتماعی (پراگماتیک). دو فصلنامه علمی- پژوهشی شناخت اجتماعی، سال هشتم، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، ۵۴-۳۷.

۳۹- گیبدز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.

40. Matthews, M. R. (1998). In *Defense of Modest Goals When Teaching about the Nature of Science*. Wiley Online Library. doi /10.1002/(SICI)1098-2736(199802)35:2<161::AID-TEA6>3.0.CO;2-Q

۴۱- گودرزی، محمدعلی؛ شفیعی، فائزه؛ تاریخی، علیرضا (۱۳۹۰). رابطه نگرش مذهبی و علائم اختلال استرس پس از سانحه در زلزله‌زدگان شهرستان بم. *مجله اصول بهداشت روانی*، دوره ۱۳، شماره ۵۰، شماره پیاپی ۵۰، ۱۸۲-۹۳.

۴۲- نیک‌زاد، جمشید، مشایخ، پری، معتمد، حمیدرضا، قاسمی‌زاد، علیرضا (۱۴۰۱). بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت بحران: به‌منظور ارائه مدل در راستای وظایف جمعیت هلال احمر ایران. مدیریت بحران. دوره ۱۱. ویژه‌نامه کرونا. ۱۴-۱.

۴۳- صادقلو، طاهره؛ مولایی، حمیده (۱۴۰۲). تحلیل

سطح آگاهی و دانش مدیریت ریسک کودکان روستایی از
مخاطره زلزله (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان زیرکوه
واقع در استان خراسان جنوبی). جغرافیا و مخاطرات
محیطی. شماره ۴۸. ۷۹-۹۸. doi: 10.22067/geoh.2023.79615.1302
44. Chiu, M., Goodman, L., Palacios, H.,
Dingeldein, M., 2022. Children in disasters.
Semin Pediatr Surg, 31.
<http://doi.org/10.1016/j.sempedsurg.2022.1512>
19.

۹۳

شماره ۳۰

تابستان ۱۴۰۴

فصلنامه علمی

و پژوهشی

